

نقد و تحلیل و سبک‌شناسی «اولین بحر طویل فارسی»

(ص ۳۷۰-۳۵۳)

یحیی‌کاردگر (نویسنده مسئول)، نرگس مهدی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

بحر طویل میر عبدالعظیم مرعشی یکی از اولین بحر طویل‌های موجود فارسی است. این بحر طویل که سراینده، آن را در قالب نامه‌ای خطاب به یکی از حاکمان محلی عهد تیموری نوشته است، در کتاب *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* نوشته سید ظهیرالدین مرعشی ذیل سرگذشت سراینده آمده است. این بحر طویل صرفنظر از تقدم زمانی، دربرگیرنده عبارات و جملات پیچیده‌ای است که تاکنون کسی به شرح و توضیح آن نپرداخته و غالب کسانی که به مناسبت‌های گوناگون از این بحر طویل سخن گفته‌اند، تنها به ذکر این نکته که این مکتوب از پیچیدگی و تعقید خالی نیست بسنده کرده‌اند. بدیهی است تا هنگامی که مشکلات و پیچیدگی‌های متنی گشوده نشود، امکان بررسی سبک‌شناسانه آن به طور کامل مهیا نیست. این پژوهش ابتدا به شرح مختصری از این پیچیدگیها پرداخته، سپس ویژگیهای سبک‌شناسانه آن را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی قرار داده است. ضمن اینکه در قالب مذاقه‌ای تاریخی، تاریخ دقیق سرودن آن را تخمین زده و این فرضیه را که این مکتوب اولین بحر طویل موجود فارسی است، به اثبات رسانده است.

کلمات کلیدی

بحر طویل، عبدالعظیم مرعشی، شرح مشکلات، سبک‌شناسی، سطح زبانی، سطح ادبی، سطح فکری

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم. kardgar1350@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم. mahdi67@gmail.com

مقدمه

بحر طویل میر عبدالعظیم مرعشی به عنوان یکی از قدیمیترین نمونه‌های بحر طویل فارسی، حاوی نکات سبک شناسانه قابل توجهی است که در کنار قرائن تاریخی موجود در متن بحر طویل و بیرون از آن، بیانگر قدمت و نیز تازگی این نوع شعر در زمان سرودن آن است. به بیان دیگر در میان ویژگیهای سبک شناسانه این مکتوب به نشانه‌هایی بر میخوریم که بخوبی نشان میدهد که سراینده، تجربه‌های نخستین سرودن چنین قالبی را از سر میگذراند و نمونه و الگویی در پیش چشم ندارد. با بررسی دقیق این ویژگیها همچنین میتوان سیر تحول سبک شناسانه بحر طویلهای فارسی را در قیاس با نمونه‌های بعدی ترسیم کرد. با وجود این در باب شناسایی اولین بحر طویل فارسی مطالعات سبک شناسانه چندان مورد توجه نبوده و عمده استدلالها در این باره به قرائن تاریخی تکیه دارد. این پژوهش میکوشد تا در کنار بررسی تاریخی این بحر طویل ۶۳ سطری، در میان خصیصه های سبک شناسانه این شعر نیز نشانه‌هایی از قدمت و نیز تقدم این بحر طویل بیابد؛ لذا همانگونه که اشاره شد آن را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری و بر اساس روش سیروس شمیسا در کتاب کلیات سبک شناسی مورد بررسی قرار میدهد.

اما برای تبیین بهتر مطلب ابتدا قدری در باب بحر طویل به طور عام و بحر طویل مدنظر این پژوهش به طور خاص توضیحاتی ارائه میشود: بحر طویل را در یک نمای کلی میتوان چنین تعریف کرد: «صورت خارج شدن تعداد ارکان عروضی یک شعر است از حدودی که در سنت عروضی رعایت میشده است و در یک جمله افزودن بر تعداد ارکان و عدم رعایت شماره خاصی برای افاعیل عروضی» (موسیقی شعر، محمد رضا شفیع کدکنی: ص ۵۰۱) عبارات بالا تعریف مشهور بحر طویل است و این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که عده ای شرط عدم رعایت شماره خاص برای ارکان عروضی را ضروری نمیدانند و صرف خارج شدن تعداد افاعیل یک بحر از ۶ یا ۸ را بحر طویل میدانند، هر چند که تعداد ثابت و مشخصی از ارکان عروضی در هر بند آورده شود مثلاً همه ارکان آن ۱۶ تایی باشد. (ر.ک بحر طویل فارسی، حسن ذوالفقاری: ص ۳۵ به بعد) به نظر میرسد بحر طویلهای نوع دوم را باید در حکم مقدمه و پیش‌زمینه‌ای برای شکل نهایی بحر طویل که در تعریف شفیع به آن اشاره شده در نظر گرفت. در پایان بندهای بحر طویل معمولاً قافیه رعایت میشود و درون هر بند هم انواع سجع و جناس بر بار موسیقایی آن میافزاید. سابقه سرودن این نوع شعر با در نظر گرفتن زمینه‌ها و نمونه‌های شبیه به بحر طویل، به اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم باز میگردد. با جمع بندی نظرات مختلف میتوان گفت تقریباً تمامی بحر

طویل‌های موجود فارسی با تکرار نامحدود رمل مخبون (فعلاتن فعلاتن) ، رمل سالم (فاعلاتن فاعلاتن) یا هزج مکفوف (مفاعیل مفاعیل) یا هزج سالم (مفاعیلن مفاعیلن) و به طور کلی در دو بحر هزج و رمل سروده شده‌اند. این قالب شعری اغلب به عنوان شعری عوامانه و غیر رسمی و حتی نوعی تفنن ادبی شناخته می‌شده است «این قسم را نمیتوان از اقسام مشخص و معتبر به شمار آورد چه در حقیقت بحر طویل یک نوع تفنن ادبی است که گاهی شعرا و صاحب طبعان طبعی آزموده و به آن صورت ، مطایبات و فکاهیاتی به نظم آورده‌اند و در تعزیه‌ها و نوحه‌سراییه‌های قدیم نیز این شیوه ضمن محاورات و تقریرات به کار رفته» (تحول شعر فارسی ، زین العابدین موتمن : ص ۱۱۴). شاید به دلیل غلبه همین نگرش بوده است که این نوع از شعر فارسی در مباحث مربوط به قوالب شعر در بیشتر موارد نادیده انگاشته شده است ؛ در حالی که نه همه نمونه‌های بحر طویل ساخت و زبانی عوامانه دارند و نه همه‌سرایندگان این نوع شعر، از عامه مردمند بلکه در میان آثار شاعران رسمی و شناخته شده نیز نمونه‌هایی از بحر طویل دیده می‌شود. به هر روی اولین نمونه موجود بحر طویل فارسی به معنای دقیق و کامل آن ، بحر طویل میر عبدالعظیم مرعشی است. نخستین بار باستانی پاریزی به موزون بودن این نامه پی برد (سید بن درختی ، ابراهیم باستانی پاریزی ، ص ۱۰۳)؛ هر چند وی این نامه را نه در قالب یک بحر طویل ، بلکه به عنوان نمونه‌ای از اولین تجربه‌های شعر نو فارسی مطرح کرد و در ادامه محیط طباطبائی اولین کسی بود که عنوان بحر طویل به این مکتوب داد (بحر طویل میر عبدالعظیم مرعشی ، محمد محیط طباطبائی : ص ۲۴).

اولین بحر طویل فارسی

دکتر شفیعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر با توجه به تاریخ تالیف کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ربع یا نیمه اول قرن نهم را تاریخ سرودن این مکتوب دانست. (موسیقی شعر ، شفیعی کدکنی : ص ۵۰۳) از آن جایی که این حدس یک گستره زمانی پنجاه ساله را در برمیگیرد ، مهدی درخشان سخن از دو بحر طویل به میان آورد که در نسخه‌ای خطی با تاریخ کتابت ۸۴۴ آمده است و این دو بحر طویل را با این استدلال که قطعا قبل از ۸۴۴ سروده شده‌اند ، قدیمیترین نمونه‌ها دانست (کهن‌ترین بحر طویل، مهدی درخشان: ص ۲۸۳) ، اما با دقت در فقرات مکتوب عبدالعظیم مرعشی میتوان تاریخ دقیقتری برای سرودن آن قائل شد. در جایی از این مکتوب ، سراینده عبارتی در وصف سید علی ، فرزند سید قوام الدین مرعشی سرسلسله مرعشیان آورده است : ابقاه ماشاءالذی اولاه ما

والی اباه قبل هذا که معنای آن چنین است: خدا او را نگه دارد تا زمانی که خواسته است؛ آن‌خدایی که او را امیر گردانید همان که پدرش را پیش از این امارت داده بود. با دقت در معنای عبارت مشخص میشود که این توصیف تنها در مورد شخصی که در قید حیات و بر مسند حکومت باشد صدق میکند و از آنجایی که به تصریح تاریخ طبرستان، سید علی در فاصله سالهای ۸۱۶ تا ۸۲۵، که سال وفات اوست، در آمل حکومت داشته است، تاریخ سرودن این بحر طویل قبل از ۸۲۵ ق. است (تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ظهیرالدین مرعشی، ص ۳-۲۸۲). قرائن تاریخی دیگری از سرنوشت سراینده نیز در خود نامه و سایر قسمت‌های تاریخ طبرستان در دست است که این حدس را تقویت میکند. به این قرائن در توضیح پیچیدگی‌های نامه اشاره خواهد شد. به علاوه، جدای از بحث تاریخی نشانه‌هایی در خود این بحر طویل دیده میشود که گواهی بر این مدعاست که این مکتوب از اولین نمونه‌های بحر طویل فارسی است. برخی پیچیدگی‌های زبانی شعر، نقایص وزنی و عدم وجود قافیه و بند به معنای مرسوم و شناخته شده بحر طویل‌های بعدی از زمره همین قرائن است.

سراینده این اثر، عبدالعظیم بن زین العابدین بن قوام الدین مرعشی، نوه قوام الدین مرعشی موسس سلسله مرعشیان مازندران است که طی سده هشتم و نهم هجری قمری در مازندران حکومت داشته‌اند. بنا بر آنچه در تاریخ طبرستان درباره سراینده آمده، وی فردی دانشمند و مسلط به انواع علوم و فنون بوده و به سه زبان فارسی، عربی و طبری به خوبی شعر میسروده است: «مردی بود لطیف طبع و اشعار عربی و پارسی خوب میگفت و طبریهای لطیف انشا مینمود» (همان، ص ۳۳۰). دو نمونه از اشعار طبری او در تاریخ طبرستان آمده است. عبدالعظیم پس از کشته شدن برادرش سر به کوه و بیابان گذاشته و یاغی میشود و در میان جنگلها روزگار میگذراند تا بر بن درختی از دنیا میرود. (همان، ص ۳۰-۳۲۹)

شرح مشکلات

در این قسمت به اختصار تنها به شرح و توضیح آن دسته از عبارتهای این مکتوب پرداخته میشود که به دلیل برخی تعقیدها و یا ابهامات زبانی و معنایی، درک و فهم دقیق آن با مشکلاتی روبروست.^۱

۱. عبارات بحر طویل بر اساس تصحیح و پاراگراف بندی دکتر شفیعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر، مقاله کهن ترین بحر طویل، نقل شده‌اند.

کمینه‌بندگان اخلاص و خدمت عرضه می‌دارد که دائم کف میمون گهرپاش خداوندی که از روی تفاخر نعل یکرانش کواکب قرطه گوش نهم گردون مینا رنگ می‌سازد و بوسیدن تمنا و هوا دارد بزودی دولت ادراک آن گاهش برافرازنده این گنبد فیروزه بی آلت بحکم آخشیاجان همنشین سازیده با جان و خرد مرزوق گرداناد.

«که» در سطر اول قبل از کلمه دائم، مترادف واو عطف است، این نوع کاربرد در متون ادبیات فارسی سابقه دارد و خطیب رهبر در کتاب حروف اضافه و ربط در تقسیم‌بندی که از انواع «که» ارائه می‌دهد این کاربرد را هم با مثالهایی آورده است:

سلیمان چون آن بدید بگریست و بر دل وی عظیم کار کرد سه روز روزه داشت که هیچ چیز نخورد و سیم شب روزه بدان بگشاد. ص ۱۷ نصیحه الملوک غزالی
من که قول ناصحان را خواندمی قول رباب / گوشمالی دیدم از هجران که اینم پند بس
ص ۱۸۱ دیوان حافظ، تصحیح قزوینی «

(دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط، خطیب رهبر: ص ۴۰۹)

«که» در سطر دوم آغاز یک جمله معترضه است که در جایگاه صفت تاویلی برای خداوند ظاهر شده است و کواکب فاعل آن است و نعل یکران مفعول؛ یعنی کواکب و ستارگان از سر نازش و تفاخر نعل اسب ممدوح را گوشواری برای گردون نهم (اوج و مثال اعلای رفعت و بلندی) می‌سازند. جمله بعدی که با فعل بوسیدن آغاز شده عطف به همین جمله است و و فاعل آن نیز کواکب است یعنی کواکب بوسیدن کف ممدوح را آرزومند است. به نظر میرسد در این میان حذفی صورت گرفته که متن را دچار تعقید کرده است. در واقع گوینده می‌خواهد تاکید کند که دستی را که کواکب آرزوی بوسیدنش را دارند من نیز در آرزوی بوسیدن آن هستم اما جمله دوم به قرینه معنوی حذف شده؛ شاید به این دلیل که این نوع عبارت‌پردازیها در زمان سراینده حالت کلیشه‌ای داشته و به همین دلیل و اصطلاحاً بواسطه همین عهد ذهنی مرعشی ادامه جمله را حذف کرده است.

در جمله‌دعایی بعدی نکته‌ای که بیشتر شایان توجه است عبارت بحکم آخشیاجان همنشین سازیده با جان و خرد است. به نظر میرسد ترکیب بحکم اینجا در نقش ادات تشبیه ظاهر شده و نوعی تشبیه مرکب ساخته است. در جستجویی که نگارنده در متون فارسی قبل از این بحر طویل به عمل آورد، نمونه‌ای از کاربرد بحکم (به حکم) به عنوان ادات تشبیه دیده نشد؛ اما در منابع مربوط به فرهنگ عامه کاربردهای مشابهی دیده میشود. به عنوان نمونه ابوالحسن نجفی در کتاب فرهنگ فارسی عامیانه ذیل مدخل حکم کسی یا چیزی را / داشتن مینویسد: «به مثابه چیزی یا کسی بودن، در حکم چیزی یا کسی بودن، مثل چیزی یا کسی بودن: حیره ما حکم همان گلوله برفی را دارد که تا از دست

بالا به دست پایین برسد آب میشود و چیزیش نمی ماند. (مردی که رفیق ، ۳۹) تو حکم پسر من را داری از همه خواهی و برادرهای من فقط تو یکی مانده ای (نون و القلم ۵۳) « (فرهنگ فارسی عامیانه ، ابوالحسن نجفی : ص ۴۹۷-۸). گوینده رسیدن خود به درگاه ممدوح را مانند همنشین شدن چهار عنصر بیجان با جان و خرد و در نتیجه جان گرفتن و حیات یافتن آنان میداند و خطاب به ممدوح میگوید همانگونه که آخشيجان بیجان به واسطه همنشینی با جان و خرد حیات و روح مییابند ، من نیز با ادراک دولت درگاه تو چنین حالتی پیدا میکنم.

که بعد از رفع ارکان مبانی هواداری و دولتخواهی انهای ضمیر انور عکاف کیوان سالی درگاهی که خاکش توتیای دیده ارباب الباب است و کان گوهر نیک اختری .

نکته بعدی استفاده از لغت عکاف است. در مراجعه به لغتنامه‌های فارسی و عربی رایج، چنین مدخلی یافت نشد و در نیز در بررسی فهرست ترکیبات برخی از کتب نشر مصنوع و فنی نظیر دره نادره هم چنین عبارتی به کار نرفته بود ؛ اما با توجه به ریشه این ترکیب یعنی عکف ، یک معنی از معانی مختلف آن میتواند به ترکیب مورد نظر ما نزدیک باشد و آن هم معنای گردیدن و طواف کردن است و با این معنا عکاف که صیغه مبالغه است از روی قیاس به معنای بسیار گردنده است .

..... الا اندر آن ایام گبری بی نمازی ملحدی ناپاک اصلی را که حسب محبان به اخلاص و هواداری طول عمر و ازدیاد نعمت و جاه یزید بن مغیره کافر نعمت گمنام نکوهیده نشان اسکندر بن سست پیمان و قدم افراسیاب از فرط کج بینی و گمراهی و نادانی مصر بود و ابوجبار بی یار و قرین و مثل و شبه و مونس و فرزند و زن صاحب کفایت از پی حسب بنا بر حسب فتوا از لباس جسم بدآموی بدگوهر به تیغ او معرا شد.

این قسمت پیچیده‌ترین و بحث برانگیزترین بخش این مکتوب است . علت اصلی این تعقید ، یکی سستی برخی ترکیبات به کار رفته در متن مثل اسکندر بن سست پیمان و قدم افراسیاب و دیگری بیمعنا و یا به بیان دقیق تر ناخوانا بودن بخشی از این مکتوب است؛ به این شرح که عبارت حسب محبان در این متن هم وزن را دچار اشکال و هم معنا را مختل میکند و به نظر میرسد که ضبط تمامی نسخ که به همین شکل است ، نادرست باشد و ظاهراً نسخ موجود از نسخه‌ای کتابت شده که این ترکیب در آن خوانا نبوده است. از اینرو در تمامی نسخه‌های موجود، این ترکیب ناخواناست و از نظر وزن نیز با وزن بحر طویل سازگار نیست.

البته در خصوص این عبارت میتوان حدس زد که ترکیب حسب محبان احتمالاً "حب محبان" بوده است که کلماتی که در ادامه جمله آمده یعنی به اخلاص به آن اضافه شده و

در مجموع ترکیب به این صورت است: بر حب محبان به اخلاص (به اخلاص: خالص و با اخلاص) مصر بود یعنی با محبتی همچون محبت محبان با اخلاص در هواداری از اسکندر مصر بود.

شاهد دیگری نیز بر این فرضیه که ضبط نسخ نادرست و ناقص است، موجود است و آن اینکه با آمدن را در عبارت ناپاک اصلی را _ چه این را علامت مفعول باشد و چه به عنوان حرف اضافه به کار رفته باشد و متمم بخواهد _ بر طبق نحو طبیعی و منطبق زبان باید فعلی گذرا به مفعول یا متمم در متن بیاید که چنین نشده و در اصل متن یک فعل کم دارد.

اسکندر بن سست پیمان و قدم افراسیاب یعنی اسکندر پسر افراسیاب سست پیمان و سست قدم. با مراجعه به تاریخ طبرستان، این شخصیت تاریخی به روشنی قابل شناسایی است. اسکندر پسر افراسیاب شیخی، یکی از شخصیت‌های سیاسی آن عصر آمل است که خودش و پدرش بزرگترین دشمن خاندان مرعشی هستند. با وجود جستجوی فراوان در کتب تاریخی مربوط به منطقه آمل و مازندران، یزید بن مغیره و نیز ابوجبار که نام آنها نیز در این پاراگراف آمده شناسایی نشدند. تنها میتوان درباره یزید بن مغیره حدس ضعیفی زد و آن اینکه با توجه به اندیشه‌های متعصبانه شیعی مرعشیان^۱ و با توجه به این نکته که یزید و مغیره هر دو از منفورترین شخصیتها در نزد شیعیان محسوب میشوند و مثل اعلای پستی و شقاوتند، سراینده با زیرکی و احتیاط و با تشبیهی مضمیر اسکندر و پدرش افراسیاب را به ترتیب به یزید و مغیره مانند کرده است.

بد آموی هم به این شکل در فرهنگها دیده نمیشود و تنها معنای ذکر شده برای آمو و آموی همان رود جیحون است. به نظر میرسد با توجه به سیاق عبارت، مرعشی این ترکیب را از ریشه آمودن به معنای آمیختن و ترکیب کردن گرفته و بدآموی را بر طبق قیاس، در معنایی شبیه بدترکیب ساخته و به کار برده است.

از آنجا بندگی سید اید علی ابقاه ماشاءالذی اولاه ما والی اباه قبل هذا خاطر عاطر از او رنجیده کرد.

ترکیب پیچیده بعدی بندگی سید اید، علی است. بر طبق اشارات متعدد ظهیرالدین در تاریخ طبرستان، سید اید لقب میر قوام الدین حسینی مرعشی موسس سلسله مرعشیان است. در این پاراگراف مولف میگوید بر اثر خطایی که مرتکب شدم بندگی سید اید (یعنی) علی، از من رنجیده شد و اموالم را به یغما برد و مرا از آمل بیرون کرد. در واقع علی در این

۱. به نمونه هایی از این اعتقادات در بخش مربوط به سطح فکری این اثر اشاره خواهد شد.

عبارت بدل یا به بیان بهتر عطف بیان برای بندگی سید اید است. به علاوه، بر طبق تصریح تاریخ طبرستان خطایی که سراینده مرتکب شده یعنی قتل شخصی به نام اسکندر (که البته ارتباطی به اسکندر بن افراسیاب ندارد) و اخراج او از آمل در زمان سید علی آملی، پسر قوام الدین یا همان سید اید صورت گرفته (همان، ص ۳۳۰) و بندگی در این عبارت به ناچار باید در کاربردی خاص و به معنای پسر یا جانشین باشد. بندگی با این معنا در فرهنگهای لغت دیده نمیشود؛ اما بستگان به معنای اقوام و اعضای خانواده در فارسی کاملاً رایج است و شکل مفرد آن یعنی بسته هم به همین معنا در لغت نامه دهخدا آمده است و بعید نیست که بندگی در اینجا ارتباطی با این ماده داشته باشد. به علاوه در لغت نامه دهخدا ذیل مدخل بنده به نقل از ترجمان القرآن معنای ولید یکی از معانی ذکر شده است و روشن است که یکی از معانی ولید در زبان عربی فرزند است.

هر آدمی زادی که از وی این عمل زاید اگر بر کله گل دارد و یا بر لب سخن در ملک من نی شستن آتش میسر گردد و نی گفتن این جز به مرضات من و کینونه اش از حیز امکان به کردار تغاضب نون بزر مغربی باشد.

کنایه/اگر بر کله گل دارد برای بیان اوج شدت و سرعت عمل در برابر فرد خاطی است در لغت نامه دهخدا، ذیل مدخل گل کنایه گل بر سر داشتن و نشستن به معنای شتاب کردن و عجله کردن آمده و با یک مثال نیز همراه شده است:

« که گر گل به سر داری اکنون مشوی / یکی تیز کن مغز و بنمای روی . فردوسی »

لغت نامه دهخدا، ذیل مدخل گل)

ترکیب جالب توجه بعدی به کردار تغاضب نون بزر مغربی است. به کردار در این جا ادات تشبیه است و پس از تغاضب هم کسره‌ای در تقدیر است که به ضرورت وزن حذف شده یعنی ترکیب در اصل به شکل تغاضب نون به زر مغربی و از نوع ترکیبات اضافی است. نون که در متون مختلف ادبیات فارسی معانی متعددی دارد، در این جا به معنای شمشیر به کار رفته است. زر مغربی هم طلای ۲۴ عیار بسیار خالص است که به سبب همین خلوص، استحکام بسیار کمی دارد و کاملاً ترد و شکننده است. مولف در این عبارت، با تقابل این دو شی یعنی شمشیر برنده با زر خالص شکننده تشبیه مرکبی ساخته و امکان ادامه حیات شخص خاطی را مانند خشم گرفتن و غضب کردن شمشیر به زر خالص دانسته است و با این ترکیب اغراق آمیز خواسته است بگوید همانگونه که در وقت خشم گرفتن شمشیر به زر شکننده، امکان ادامه بقای زر متصور نیست، برای کسی که در ملک من به آزار مردم بپردازد هم امکان حیات و بقا وجود ندارد.

و در باب معادات ولای زندگانی آل و اتباع سکندر بر طریق ساکنان سده‌والای مخدومی خداوند به استحقاق و اطلاقست کزان اعدای یزدان و رسول او فراسوی عذاب النار میراند و با ارباب احباب و ولا اشفاق بیحد و عنایات و نوازشهای بسیار و پژوهشهای بیحصر و قیاس و تربیتهای فزون از حد سبز گردون اطلس فام بالاتر همی افزارد .

معادات به معنای دشمنی و ولا به معنای دوستی است. سراینده که در قسمت‌های قبلی نامه، نفرت خود را نسبت به اسکندر بن افراسیاب بیان کرده بود، در این قسمت خطاب به مخدومش سلیمان‌شاه که به گواهی تاریخ حداقل در دوره‌هایی روابط دوستانه-ای با اسکندر داشته است، میگوید که نظر من درباره دشمنی با ادامه حیات خانواده و جانشینان اسکندر بر طبق نظر ساکنان درگاه شما و خود شماست که کافران آنان و دشمنان خدا و رسولش را طرد میکنید و مومنان جزو این خانواده را مورد عنایت قرار میدهید.

که چون فرمان حواشی خداوندی عدو گوری ولی شادی رسد بر امتالش خود بر آن موجب که در نامه محرر شد کمر بندد.

حواشی به معنای محشی و حاشیه دار به کار رفته یعنی فرمان محشی به خط ممدوح. عدو گور، نوعی ترکیب اضافی مقلوب است و در عین حال مشابه به فرمان؛ یعنی نامه محشایی که برای دشمن من مانند گور تیره و ناراحت کننده است. ولی شاد هم در توصیف همین نامه نوعی صفت فاعلی مرکب مرخم است به معنای ولی شاد کننده یعنی نامه‌ای که سبب شادی دوستان است.

ولی از خدمت خدام ایوان منیف و قطب گردون پرتو مهر سرافرازی و شاهی چشم میدارد که

....

قطب گردون پرتو مهر سرافرازی و شاهی توصیف سلیمان‌شاه است و قطب در این جا به معنای مرکز به کار رفته؛ یعنی عبدالعظیم میگوید من از خدمت خدام درگاه بلند مرتبه ات و نیز از توی ممدوح که مرکز خورشید سرافرازی و شاهی هستی و پرتوی تو تمام گردون را فرا گرفته، چشم دارم و میخواهم که برای تامین مایحتاج من، سفارش و توصیه‌ای به کیومرث بکنی.

ولی ادراک آن دولت بلازاد و الاغ زین و بار و خرج راه و خیمه و خاصه کسی را هیچ موسم سیما هنگام سرما روی از راه پلور و کوه موشا جز به دشواری میسر نیست

موشا نام دهکده‌ای است از دهستان بالا لاریجان آمل (جهانگیر نصری اشرفی، فرهنگ واژگان تبری، ج ۴، ذیل موشامله) مله در زبان مازندرانی به معنای روستاست و شاید این روستا نزدیک کوه موشا باشد.

در پایان نامه جمله دعایی به زبان عربی آمده **فلیعم الذی یلقیه کالخفاش ما یوحی** که میتوان آن را چنین ترجمه کرد :
یعم از ریشه **وَعَمَ وَعِمُ** به معنای درود فرستادن است و معنای کل عبارت : درود [خدا] بر کسی که خداوند القا می کند به او همانگونه که به خفاش وحی می کند.

سبک‌شناسی

در ادامه، این نامه را با استفاده از روش تحلیلی دکتر شمیسا در کتاب کلیات سبک‌شناسی یعنی در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی میکنیم که البته سطح زبانی خود از سه زیر مجموعه سطوح آوایی، لغوی و نحوی تشکیل شده است.

سطح زبانی

سطح آوایی

همان‌گونه که اشاره شد، این مکتوب در یکی از دو بحر شناخته شده بحر طویل یعنی هزج سالم سروده شده است. بحر هزج از دیرباز در منظومه‌ها و اشعار عامیانه کاربرد فراوانی داشته که نمونه‌هایی از آن در وزن دوبیتیها برجای مانده است. شاید بحر طویل هم که در مجموع به عنوان قالب شعر عامیانه در نظر گرفته میشود از این تاثیر پذیری برکنار نبوده باشد. به جز چند مورد، این وزن به طور کامل در تمامی بندهای این بحر طویل دیده میشود.

در واقع در این شعر که از اولین نمونه‌های بحر طویل است، بندها هیچ نوع استقلال و تشخیصی ندارند و در بحر طویل‌های بعدی است که با آمدن قافیه بندها شکل مستقل و مجزای خود را مییابند.

این مکتوب نه تنها از حیث موسیقی کناری (قافیه) فقیر است بلکه از انواع شگردهای موسیقی درونی یا همان صنایع بدیع لفظی هم چندان غنی نیست و تنها چند مورد سجع و جناس در آن دیده میشود^۱ که به شاخصترین آنها اشاره میشود:

سجع

۱. تعریف و نیز تقسیم بندی صنایع بدیعی بر اساس کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی علامه همایی انجام شده است.

کواکب قرطه‌گوش نهم گردون مینارنگ میسازد و بوسیدن تمنا و هوا دارد. میسازد و دارد به نوعی سجع ضعیف و کم‌رنگی از نوع مطرف تشکیل می‌دهند و البته نوعی قافیه ضعیف در درون عبارت - و نه در پایان بندها- تشکیل می‌دهند از برای آنکه آنجا مهتر و سالار کشور، سرو بستان مروت در دریای فتوت گوهر کان نکوکاری ملک زاده کیومرث بن شاه غازی وقاه الله من کل البلیا بود.

مروت و فتوت با هم سجع متوازی میسازند و بین دو عبارت هم نوعی موازنه برقرار است و این بخش شاید غنیترین قسمت این بحرطویل از لحاظ موسیقی درونی باشد. در این جا هم مانند مورد اول میتوان از نوعی شبه قافیه یا قافیه ناقص سخن گفت که با توجه به صبغه عامیانه بحر طویلها به خوبی قابل درک است و از این نوع قافیه های ناقص در اشعار عامیانه فراوان به چشم میخورد.

جناس

خاطر عاطر از او رنجیده کرد. جناس مطرف دارند که البته این ترکیب کلیشه ای است و به کرات در آثار قبلی به کار رفته است.

و با ارباب احباب و ولا اشفاق بیحد و عنایات و نوازشهای بسیار و پژوهشهای بیحصر و قیاس و تربیتهای فزون از حد سبز گردون اطلس فام بالاتر همی افرازد. جناس مضارع و لاحق

در حقیقت رفض فرض و اختیار مستحب آیین اهل دانش و دین نیست. جناس قلب از خدمت خدام ایوان منیف و قطب گردون پرتو مهر سرافرازی و شاهی چشم میدارد. جناس اشتقاق

هم حروفی یا واج آرایبی

در واج های صامت ک و گ

که دائم کف میمون گهرپاش خداوندی که از روی تفاخر نعل یکرانش کواکب قرطه گوش نهم گردون مینا رنگ میسازد.

این همحروفی به نوعی صدای حرکت اسب را که موضوع وصف است به ذهن متبادر میکند

در مصوت «و» (وُ)

ولی ادراک آن دولت بلا زاد و الاغ زین و بار و خرج راه و خیمه و خاصه

سطح لغوی

در این مکتوب از مجموع حدود ۵۳۰ واژه به کار رفته (شامل اسامی و افعال) ۳۰۷ واژه، معادل ۶۰ درصد واژه‌های فارسی، ۲۰۷ واژه، معادل ۳۹ درصد عربی است و ۱۵ واژه نیز که یک درصد باقی مانده را تشکیل می‌دهند، اسامی یا افعال مرکبی هستند که از یک بخش فارسی و یک بخش عربی تشکیل شده‌اند و از آنجایی که در ساخت چنین واژه‌هایی بخش عربی مانند یک جز فارسی در نظر گرفته شده و در ترکیب و اشتقاق شرکت می‌کند در بررسی ساده و یا مشتق و مرکب بودن کلمات جزو لغات فارسی به حساب می‌آیند که در این صورت از مجموع ۳۲۲ واژه فارسی شامل اسم و فعل، از مجموع ۲۶۶ اسم، ۱۵۴ اسم ساده (حدود ۵۸ درصد)، ۵۵ اسم مشتق (حدود ۲۱ درصد)، ۳۸ اسم مرکب (حدود ۱۴ درصد) و ۱۹ اسم مشتق-مرکب (حدود ۷ درصد) هستند و در بین افعال و از مجموع ۵۶ فعل، ۴۳ فعل ساده (حدود ۷۷ درصد)، ۱۱ فعل مرکب (حدود ۲۰ درصد)، یک فعل پیشوندی و یک عبارت فعلی (هر کدام یک و نیم درصد) به کار رفته است.

همانگونه که مشاهده می‌شود میزان واژه‌های عربی به کار رفته در متن بسیار زیاد است که این کاربرد را میتوان نتیجه عواملی همچون سبک رایج دوره تیموری و نیز فضل و دانش سراینده دانست و در عین حال این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که در مجموع و به جز چند مورد، لغات عربی به کار رفته در متن در حیطه واژه‌های عربی شناخته شده و نسبتاً رایج در ادبیات فارسی است.

چند مورد کاربرد خاص لغت در متن دیده می‌شود که هم این احتمال وجود دارد که جعل آگاهانه سراینده باشد و نشان از نوعی خلاقیت و عدم تقلید در ساخت واژه و هم این احتمال که نتیجه اشتباه کاتبان و یا حتی ناآگاهی سراینده و آشنا نبودن او با برخی قواعد دستور زبان فارسی:

عکاف به معنای بسیار گردنده، بنده یا بندگی به معنای فرزند یا عضو خانواده و بد آموی به معنای بد ترکیب.

سطح نحوی

در بررسی ویژگیهای نحوی و شیوه جمله‌بندی این مکتوب، آنچه که بیش از همه به چشم می‌آید طولانی بودن جملات و نیز در هم تنیدگی آنهاست. بسیاری از جملات این مکتوب جمله معترضه‌ای در درون خود دارد مثل:

که دایم کف میمون گهر پاش خداوندی که از روی تفاخر نعل یکرانش کواکب قرطه گوش نهم گردون مینا رنگ می‌سازد ...

از منظر علم معانی میتوان گفت بیشتر جملات معترضه‌ای که به آنها اشاره شد، از لحاظ معنایی در ساختار جمله به آنها نیازی نیست و تنها برای افزودن بر معنای اصلی و البته برای پر کردن وزن آورده شده‌اند. چند مورد از این جملات معترضه، دعایی است که پس از نام شخص یا شهر آورده شده است نظیر آنچه در توصیف شهر آمل آمده یا جملات معترضه‌دعایی که پس از نام کیومرث، سید علی و سلیمان‌شاه آمده است.

این در هم تنیدگی و تو در تو بودن جملات گاهی سبب تعقید و پیچیدگی متن شده و درک معنا را با مشکل مواجه کرده است. به عنوان نمونه در مثال بالا علاوه بر مخدوش بودن نسخه و حذفی که به نظر میرسد بدون هیچ قرینه لفظی و معنایی و ذهنی صورت گرفته، آمدن جملات توضیحی درون جمله اصلی نیز به ابهام آن افزوده است.

با وجود طولانی و تو در تو بودن جملات، این مسئله تاثیر چندانی در ترتیب ارکان جمله نداشته است و تعمد گوینده در آوردن جملات معترضه و توضیحی و مترادفات، او را بگونه‌ای در تنگنای وزن قرار نداده که مجبور باشد در نحو عادی جمله تغییرات اختلال آفرین بدهد؛ البته جز چند مورد محدود. در بیشتر موارد، تغییر مکان اجزای جمله در حد جابه جایی قید و مفعول و مواردی از این دست است و تنها در یکی دو مورد پیچیدگی جملات را میتوان معلول جا به جایی ارکان جمله دانست. بارزترین نمونه آن در ترکیب اسکندر بن سست پیمان و قدم افراسیاب به چشم می‌خورد که در بخش توضیح مشکلات مفصل به آن اشاره شد. سایر خصوصیات نحوی این اثر، همانهایی است که در سبک نثر دوره تیموری در سبک شناسی بهار آمده است و جهت پرهیز از تکرار و طول از آوردن آنها خودداری میشود.

سطح ادبی

ابزار بیانی^۱

از مجموع ابزار بیانی به کار رفته در این متن، تشبیه نقش مهمتری دارد و کاربرد سایر ابزار بیانی نظیر استعاره، مجاز و کنایه از دو سه مورد فراتر نمی‌رود.

اما در حوزه تشبیه این متن نسبتاً پر بار و غنی است و چند مورد از تشبیه در این مکتوب هست که نشانه‌هایی از ابتکار و نوآوری در خود دارد. در مجموع بیست و سه مورد

۱. در تحلیل ابزار بیانی متن بر مبنای کتاب بیان نوشته‌ی سیروس شمیسا عمل شده است.

تشبیه در این متن به کار رفته که با توجه به حجم نه چندان زیاد این بحر طویل، رقم قابل ملاحظه‌ای است. از حیث بسامد و از منظر آمدن یا نیامدن وجه شبه، در چهارده مورد وجه شبه ذکر نشده و تشبیه اصطلاحاً **مجمل** است و در نه مورد وجه شبه آمده و تشبیه به اصطلاح **مفصل** است. در باب ادات تشبیه هم بررسی آماری نشان می‌دهد که در ده تشبیه ادات ذکر شده و در سیزده مورد تشبیه بدون ادات است که از این میان هشت مورد از نوع اضافه تشبیه‌ی است. همانگونه که مشاهده می‌شود تشبیهات بدون ذکر وجه و ادات که هنریتر هستند، هردو نسبت به نوع دیگر برتری آماری دارند. از لحاظ طرفین تشبیه هم از مجموع بیست و سه تشبیه، شش مورد حسی به حسی، چهارده مورد عقلی به حسی، دو مورد حسی به عقلی و یک مورد عقلی به عقلی است. غلبه کمی تشبیهاتی که مشبه به آن حسی است یعنی دو مورد اول و در مجموع با بیست مورد، با هدف تالیف نامه یعنی رساندن کامل و بدون ابهام درخواست خود به مخاطب و نیز ویژگی ساده و روشن بودن آن در هماهنگی و تناسب کامل است. همچنین یک مورد تشبیه مفرد به مرکب (کینونه اش از حیز امکان به کردار تغاضب نون بزر مغربی باشد) و یک مورد تشبیه مرکب به مرکب (بزودی دولت ادراک آن گاهش برافرازنده این گنبد فیروزه بی آلت بحکم آخشیمان همنشین سازیده با جان و خرد مرزوق گرداناد) در متن وجود دارد که در این مورد دوم، طرفین تشبیه و خصوصاً استفاده از ترکیب بحکم به عنوان ادات تشبیه و وام گرفتن آن از فرهنگ عامه از تازگی و ابتکار قابل توجهی برخوردار است.

بر خلاف تشبیه کاربرد استعاره و انواع آن در این متن چندان قابل توجه نیست. موردی از استعاره مصرحه در این متن دیده نمی‌شود و اساساً متن تشبیه‌گراست و نه استعاره‌گرا. تنها یک مورد استعاره مکنیه در آغاز متن دیده آمده است: نعل یکرانش کواکب قرطه گوش نهم گردون مینارنگ میسازد.

کنایه هم تنها در چند مورد ساده در این متن نمود دارد، مواردی مثل:

یکران (کنایه از اسب اصیل و سریع)، خاکش توتیای دیده ارباب الباب است (کنایه از

سبب روشنی چشم و رونق بینایی) و از بن سی و سه دندان (یعنی از سر میل و رغبت) مجاز هم یک مورد کاربرد شاخص در این متن دارد و آن هم استفاده از فعل کشتن در معنای مجازی و اغراق آمیز نهایت زجر دادن است: مرکب و پالانی و مجموع اجناس و نقودش را به یغما برد و یاری و چه یاری را بکشت و گفت... کاربرد کشتن در این معنای مجازی مسبوق به سابقه است و بسیار به کار رفته:

پهلوان در ناله آمد کای سنی / مر مرا کشتی چه صورت میزنی (مثنوی مولوی، دفتر اول

انواع صنایع بدیع معنوی هم در این متن به ندرت دیده میشود و آنچه که هست موارد ساده‌ای از تناسب و تضاد و نیز اغراق است و انواع هنریتری نظیر ایهام در این مکتوب به کار نرفته است. البته از یک نامه‌دوستانه که فردی برای جلب حمایت پادشاهی نوشته است و حتی در حوزه مراسلات رسمی درباری هم نمیگنجد، جز این نمیتوان انتظار داشت. بطور کلی در این مکتوب، از اطنابهایی بیش از حد و عبارتپردازیهای افراطی اثری نیست. این خصیصه با توجه به ویژگی ساده بودن نسبی نامه‌های این دوره بهتر قابل درک است: یکی از عادات چنگیزخان این بود که نامه‌ها و فرامین درباری او ساده و مختصر بود. از اینرو آداب قدیمی و تفصیل و اطنابهایی که در مناشیر و مکاتیب درباری مرسوم بود به تدریج تخفیف یافت و ساده شد. این روش در عصر تیموری نیز برقرار است. « (سبک‌شناسی ، بهار : ج ۳ ، ص ۱۹۹)

سطح فکری

مکتوب مورد بحث ما نامه‌ای ساده و معمولی است که شخصی خطاب به پادشاهی نوشته و در آن ضمن شرح سرگذشت خود از او تمنای مساعدت دارد. بدیهی است که چنین نامه‌ای با چنین مضمونی در مقایسه با سایر انواع اشعار و متون، چندان به سراینده مجال طرح اندیشه نمیدهد و تنها از خلال بعضی عبارات به صورت غیر مستقیم میتوان به برخی عقاید و اندیشه‌های سراینده پی برد. اندیشه‌هایی که از این متن قابل برداشت است به این شرح است:

۱- نخست اینکه سراینده در اوصاف و القابی که برای امرا و حکام کوچک و بزرگ مذکور در نامه، یعنی سلیمان‌شاه و کیومرث و حتی سیدعلی مرعشی که خود از آن خاندان است آورده، در مقایسه با اغراقها و غلوهای رایج شعر فارسی راه افراط نپیموده و تنها به اوصافی چون بلندی درگاه و تفاخر آسمان به نعل اسب سلیمان‌شاه، قبله بودن درگاه او برای اهل دانش و پایان ناپذیری عمر و مال و جاه او ، ولایت دادن خداوند به سید علی مرعشی و پدرش و فتوت و جوانمردی کیومرث بسنده کرده است. از شخصی که بخش عمده عمرش را در کوه و جنگل سپری میکند و ارتباط تنگاتنگی با امرا و حکام ندارد ، داشتن چنین وضعیتی دور از ذهن نیست. از سوی دیگر بروز این خصیصه در مکتوب مرعشی را میتوان به صمیمیت و رابطه‌دوستانه‌ای که به احتمال فراوان میان او و مخاطبان نامه‌اش وجود داشته ، مربوط دانست. قالب و شکل مکتوب نشان از این دارد که این نامه نوعی اخوانیه است زیرا علاوه بر نوع عناوین و القاب و نحوه خطاب ممدوح که به آن اشاره شد ، از حیث

اجزاء هم تا حد بسیار زیادی با قالب مرسوم اخوانیات هماهنگ است. بیشتر ارکانی که حسین خطیبی در کتاب فن نثر فارسی برای منشات اخوانی قرن ششم و هفتم برمی‌شمارد در این نامه قابل ردیابی است بخشهایی نظیر ابلاغ خدمت و شرح اشتیاق، ذکر انتظارات و خاتمه نامه. (ر.ک فن نثر در ادب پارسی، حسین خطیبی: صص ۴۱۹-۴۲۵)

۲- تاثیر اندیشه‌های شیعی هم با توجه به حدسی که راجع به تعبیر یزید بن مغیره زده شد، قابل شناسایی است. البته واضح است که صرف آمدن یک تعبیر، برای حکم کردن درباره‌ی اندیشه سراینده کافی نیست اما آنچه این حدس را تقویت میکند اشاراتی است که سید ظهیر الدین در جای جای تاریخش به اندیشه‌های شیعی خاندان مرعشی کرده است که شاید بارزترین آنها مناظره‌ای است که میان اعضای خاندان مرعشی با تیمور درباره‌ی حقانیت شیعه رخ میدهد و در آنجا مرعشیان در پاسخ تیمور که به تحریک و سعایت اسکندر شیخی، آنان را به سبب طعن و لعن خلیفه اول و دوم رافضی میخواند و مورد انتقاد قرار میدهد، به دفاع از عقاید خود برمیخیزند (تاریخ طبرستان، ظهیرالدین مرعشی: صص ۲۳۱-۲۳۳)

نتیجه

مکتوب عبدالعظیم مرعشی به گواه قرائن تاریخی و نیز ویژگیهای سبک شناسانه آن از اولین نمونه‌های بحر طویل موجود فارسی و شاید اولین آن است. ضعفها و سستیهای زبانی، نداشتن شکل کامل بحر طویل از لحاظ بند و قافیه و سکته‌ها و نقایص وزنی از این ویژگیهاست که به همراه برخی کاربردهای شاذ لغوی و نحوی، در بسیاری موارد زمینه تعقید متن را فراهم آورده است. مضاف بر اینکه آنچه که در بررسی دقیق این متن بسیار مشهود است، اشکالات نسخه برداری و کتابت در این متن و به طور کلی در دوره تیموریان است که در بسیاری موارد درک معنای درست متن را با مشکل مواجه کرده است. از حیث بلاغت هم در حیطه بدیع لفظی متوسط و از حیث بدیع معنوی بسیار فقیر است اما در حیطه ابزار بیانی و خصوصا در حوزه تشبیه از غنای نسبی برخوردار است. در سطح فکری هم متن حرف چندانی برای گفتن ندارد و جز عدم وابستگی شدید به حاکمان و اندکی اندیشه‌های شیعی خط فکری خاصی در متن قابل ردیابی نیست.

منابع

- بیان ، شمیسا، سیروس(۱۳۸۵)، چاپ اول (از ویرایش سوم)،تهران: نشر میترا.
- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ، مرعشی، سید ظهیر الدین بن سید نصیر الدین، به کوشش محمد حسین تسبیحی(۱۳۴۵)، تهران: موسسه مطبوعاتی شرق.
- تاریخ نسخه پردازی و تصحیح انتقادی نسخه های خطی . مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰)، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تحول شعر فارسی ، موتمن، زین العابدین(بی تا)، تهران: حافظ، مصطفوی.
- دستور الکاتب فی تعیین المراتب ، نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۶۴ م)، به تصحیح عبدالکریم علی اوغلی زاده ، مسکو .
- دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط ، خطیب رهبر، خلیل(۱۳۶۷) ، چاپ اول، تهران: انتشارات سعدی.
- دستور زبان فارسی (۱)، وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۴) ، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)، بهار (ملک الشعراء)، محمد تقی(۱۳۷۳) ، تهران: انتشارات امیر کبیر، ج ۳.
- سبک‌شناسی ، شمیسا ، سیروس (۱۳۸۶) ، چاپ دوم (از ویرایش دوم)، تهران: نشر میترا.
- شاهنامه ، فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ چهاردهم، تهران: نشر قطره.
- شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه اول قرن نهم) یا آغاز انحطاط در شعر فارسی . یار شاطر، احسان (۱۳۸۳) ، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عروض فارسی ، ماهیار، عباس ، چاپ ششم، تهران: نشر قطره.
- فرهنگ سخن ، انوری، حسن (۱۳۸۲)، چاپ اول ، تهران: انتشارات سخن.
- فرهنگ فارسی عامیانه ، نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- فرهنگ واژگان تبری با همانندهای مازندرانی، گیلی و قصرانی . نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۸۱)، تهران: احیای کتاب، ج ۴ .
- فن نثر در ادب پارسی، خطیبی، حسین (۱۳۸۶) ، چاپ سوم، تهران: انتشارات زوار.

فنون بلاغت و صناعات ادبی ، همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۴)، چاپ بیست و چهارم ، تهران : نشر هما.

لغت‌نامه، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳) ، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
مثنوی معنوی، مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۳)، تصحیح نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

موسیقی شعر ، شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۸)، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه .

مقالات

بحر طویل فارسی ، ذوالفقاری، حسن ، نشریه دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، شماره ۱۵ ، ۱۳۸۵.

بحر طویل میر عبدالعظیم مرعشی ، محیط طباطبایی، محمد ، گوهر، شماره ۱۳ ، ۱۳۵۳ .

سید بن درختی، باستانی پاریزی، ابراهیم ، گوهر، شماره ۱۱ و ۱۲ ، ۱۳۵۲.

کهن‌ترین بحر طویل ، درخشان، مهدی، آینده، شماره ۴ و ۵ ، ۱۳۶۴.